



سال دوم. شماره سوم. بهار و تابستان ۱۳۹۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۴/۲۱

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۲۴

سید محمدتقی موسوی کراماتی^۱

محمدجواد نجفی^۲

نقد و بررسی دیدگاه نجاشی



درباره عبدالله بن قاسم حضرمی

چکیده

نجاشی از رجال‌شناسان ممتاز و برجسته شیعه است. او وثاقت عبدالله بن قاسم حضرمی را بنا بر دلایل سه‌گانه غالی بودن، روایتگر غالیان و کذاب بودن رد کرده است. سه اتهامی که از نظرگاه نجاشی، دیگر جایی برای اعتماد به گزارش‌های روایی عبدالله بن قاسم حضرمی باقی نمی‌گذارد. اما نوشتار پیش رو با بررسی بیست‌ویک نفر از کسانی که عبدالله بن قاسم از آنان حدیث نقل کرده است، البته بر پایه داده‌های رجالی که بیشتر نجاشی به دست داده، روشن نموده که پانزده نفر از آنان در شمار افراد موثق‌اند، اما ادعای غالی بودن وی نیز بنا بر روایت‌های مندرج او در جوامع حدیثی شیعه، طبق خوانشی که از غلو وجود دارد، هیچ نوع تطابقی با این معنا از غلو ندارد، و هرچند که روایت‌های فراوانی از عبدالله بن قاسم درباره مقام ائمه در دست است، اما از هیچ کدام معنای خدانپنداری امامان برداشت نمی‌شود. درباره کذاب بودن او نیز با توجه به اینکه عبدالله بن قاسم از کسانی حدیث نقل کرده که بیشتر صاحب کتاب حدیثی بوده‌اند، او از این اتهام نیز تبرئه می‌شود. در پایان چنین نتیجه‌ای به دست آمده است که آنچه نجاشی درباره عبدالله بن قاسم سخن رانده است، ناظر به دوره پس از شهادت امام کاظم علیه السلام است و آنچه محدثان شیعه از او گزارش کرده‌اند، به زمانی پیش از شهادت امام کاظم علیه السلام باز می‌گردد.

واژگان کلیدی: عبدالله بن قاسم، الحضرمی، نقد دیدگاه نجاشی، غالی، کذاب، روایت از غالیان.

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسؤل) Musavi.keramati@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه قم najafi.4964@yahoo.com

Critique and Review of Najjāshī's Point of View Regarding 'bdullāh bin Qāsim Ḥaḍramī

Seyyed Muhammad Mousavi Keramati¹

Muhammad Javad Najafī²

3



Vol. 2, No. 3, Spring & Summer 2020



Najjāshī is one of the prominent Shi'a Rijālist. He has rejected the authenticity of 'bdullāh bin Qāsim Ḥaḍramī for three reasons of being a transgressor (ghālī), narrator of transgressors and a liar which, from Najjāshī's point of view, leave no room for reliance on the narrations of 'bdullāh bin Qāsim Ḥaḍramī. However, in this study, through examining twenty-one people from whom 'bdullāh bin Qāsim Ḥaḍramī has narrated the traditions, based on the Rijāli data mostly provided by Najjāshī's, it is clarified that fifteen of them are among the trustworthy people. Regarding the accusation of being a ghālī, given his narrations contained in the Shiite hadith collections, in accordance with prevalent reading of ghuluw, it has no correspondence with this meaning of ghuluw. Although there are many traditions from 'bdullāh bin Qāsim on the status of the Imams, divinity of the Imams is not understood from any of them. As for being a liar, given the fact that 'bdullāh bin Qāsim has narrated hadith from those who were mostly the owners of the book of hadith, he is also acquitted of this charge. In the end, it is concluded that what Najjāshī has stated about 'bdullāh bin Qāsim refers to the period after the martyrdom of Imam Kāẓim, and what Shiite hadith scholars have reported on him dates back to a time before the martyrdom of Imam Kāẓim.

Keywords: 'bdullāh bin Qāsim Ḥaḍramī, critique of Najjāshī's point of view, ghālī, liar, narration from transgressors.

1. PhD in Quran & hadith studies from Qom University. Musavi.keramati@yahoo.com.

2. Associated professor at Qom University.

قد وجهة نظر نجاشي عن عبدالله بن قاسم الحضرمي

سيد محمدتقي موسوي كراماتي^١

محمدجواد نجفي^٢

النجاشي هو أحد علماء الرجال المميزين عند الشيعة. وقد رفض أصالة عبدالله بن قاسم الحضرمي لثلاثة أسباب: للمبالغة ولروايات المبالغة التي رواها ولكذبه. ثلاثة اتهامات من وجهة نظر نجاشي لا تترك مجالاً للاعتماد على روايات عبدالله بن قاسم الحضرمي. إلا أن المقال التالي، بدراسة واحد وعشرين من الذين روى عنهم عبدالله بن قاسم الحديث بناءً على معطيات الرجال الحاصلين على معظم النجاشي، أوضحت أن خمسة عشر منهم من أهل الثقات، ولكن الزعم بالمبالغة مبني أيضاً. وبحسب رواياته في الأحاديث الشيعية، فبحسب قراءة المبالغة القائمة، لا تطابق مع هذا المعنى من المبالغة، ورغم كثرة روايات عبدالله بن قاسم عن منزلة الأئمة، إلا أنه لم يفهم معنى تقوى الأئمة. ليس من الممكن. وأما كاذبه، فيبرئ من هذه التهمة، معتبراً أن عبدالله بن قاسم قد روى حديثاً عن من كان أغلبهم من أصحاب الحديث. وفي النهاية يصل هذا الاستنتاج إلى أن ما قاله النجاشي عن عبدالله بن قاسم يشير إلى فترة ما بعد استشهاد الإمام الكاظم عليه السلام وما رواه عنه رواة الشيعة يعود إلى ما قبل استشهاد الإمام الكاظم عليه السلام.

٢٠٤

حديث
تقوى
مطابق

١٠



كلمات الأساسية: عبدالله بن قاسم، الحضرمي، نقد النجاشي، غالي، كذاب، رواية غليان.

١. دكتوراه في علوم القرآن والحديث جامعة قم (الكاتب المسؤول) Musavi.keramati@yahoo.com

٢. استاذ مشارك بجامعة قم @yahoo.com



۱. مقدمه

شناخت بعضی از روایان در تعیین وضعیت یک یا چند حدیث بسیار تأثیرگذار است، به خصوص آن روایانی که از یک سو در آثار رجالی به بدی و ضعف از آنان یاد شده، و از سوی دیگر، محدثان به روایت‌های آنان اقبال معناداری نشان داده‌اند. این امر موجب شده تا حدیث‌پژوهان در تأیید یا رد یک روایت دچار اختلاف‌های درازدامنی گردند. از این رو است که این گونه از پژوهش‌ها اهمیتی دوچندان می‌یابد تا نمایان‌ترین راه را برای تأیید یا رد موضوعی بازکشایند. شخصیت عبداللہ بن قاسم نیز برخوردار از چنین ویژگی خاصی است، جالب‌تر آنکه نام او در مطالعات حدیثی معاصر نیز نمایان است. برخی به منظور اثبات موضوع علم غیب به روایتی استناد جسته‌اند که در ورای آن عبداللہ بن قاسم ایستاده است، (مظفر، ۱۳۸۴: ۷۳) و عده‌ای نیز به دلیل وجود همین نام، در برابر روایتش برخاسته‌اند. (صالحی نجف آبادی، ۱۳۹۰: ۹۷)

۲. طرح مسأله

در این پژوهش برآن هستیم تا به بررسی دیدگاه نجاشی، از بزرگان دانش رجال شیعه، درباره عبداللہ بن قاسم پرداخته و دلایلی که او با تکیه بر آن، شایستگی دریافت حدیث از عبداللہ بن قاسم را نامطمئن دانسته، از نظر بگذرانیم. افزون بر این، نوشتار پیش رو می‌کوشد تا به این پرسش مهم نیز بپردازد که چرا میان نظر رجالی با رویکرد حدیثی محدثان این همه فاصله افتاده است؟ از چه رو است که رجال‌شناسی چون نجاشی، با قاطعیت - به گونه‌ای که اندکی تردید در آن دیده نمی‌شود - از ناشایستگی عبداللہ بن قاسم سخن رانده است، اما محدثان عالیقدر با روی باز، به استقبال احادیث او رفته‌اند؛ آن گونه که هیچ نوع نشانه‌ای از هشدارهای رجالی در عمل حدیثی آنان هرگز دیده نمی‌شود؟ حال جای این پرسش باقی می‌ماند که این رویکرد به احادیث عبداللہ بن قاسم از روی مسامحه محدثان انجام گرفته، یا آنکه باورهای رجالی آنان در تعارض با دیدگاه نجاشی قرار داشته است؟

آیا این موارد سنگین اتهامی که متوجه عبداللہ بن قاسم حضرمی است، قطعی است؟ نظرات دیگر رجالیان شیعه درباره او چیست؟ بازتاب روایت‌های او در مجامع حدیثی شیعه، به خصوص نزد محدثان متقدم چگونه است؟ آیا میزان نقل روایت‌های او در مجامع حدیثی در

کاستن اعتبار این حکم قاطعانه مؤثر است؟ آیا این دو سوی نظر رجالی و رویکرد حدیثی را می‌توان در یک نقطه به هم رساند، یا باید حکم به درستی یک جهت داد؟

۳. نام «عبدالله بن قاسم» در اسناد روایات

در دانش رجال سه نفر با نام «عبدالله بن قاسم» وجود دارد که در اصطلاح به آن مشترک گفته می‌شود. نجاشی دو نفر را به اسم «عبدالله بن قاسم» نام برده که یکی را با وصف «حارثی» و دیگری را با عنوان «حضرمی» توصیف کرده است، که البته «حارثی» نیز ضعیف معرفی شده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۲۶) شیخ طوسی فرد دیگری را با همین نام، البته با وصف «جعفری» افزوده است. (طوسی، ۱۴۱۵: ۲۲۹)

۱-۳. بررسی اشتراک عنوان «عبدالله بن قاسم»

با توجه به مشترک بودن نام «عبدالله بن قاسم»، چگونه این تفکیک و ازهم‌گشایی می‌باید انجام گیرد؟ آیت الله خوبی در این باره می‌گوید بایستی بر مبنای راوی و مروی عنه عمل کرد. (خوبی، ۱۴۱۰: ۲۸۲/۱۰) گفتنی است آنجا که عنوان «حضرمی» به کار رفته است، بخشی از سند به طور مشخص از سایر اسناد اسم مشترک «عبدالله بن قاسم» بازیابی می‌شود. مبنای نوشتار حاضر نیز بر این استوار گردیده که راویان ذیل عنوان «حضرمی» به صورت خاص در کانون توجه قرار گیرند. نکته گره‌گشای دیگری که در این میان شایان توجه می‌باشد، نقل مستقیم «عبدالله بن قاسم جعفری» از امام صادق علیه السلام است؛ برخلاف «عبدالله بن قاسم حضرمی» که همواره حدیث را با واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. (برقی، ۱۳۷۱: ۲۶۶/۱، ۲۷۴/۱، ۳۷۸/۲) این خود نشانگر چنین معنایی است که این دو راوی در دو طبقه مستقل حدیثی بوده‌اند. به نظر می‌رسد که برقی با توجه به این نکته، هر جا که بی‌واسطه از طریق عبدالله بن قاسم از امام صادق علیه السلام حدیثی می‌آورد، حتماً عنوان «حضرمی» را قید می‌کند، و در سایر مواردی که سند، مستقیم از امام صادق علیه السلام حدیث گرفته، عنوان «جعفری» را از یاد نمی‌برد. (برقی، برقی، ۱۳۷۱: ۲۴۶/۱، ۲۶۶، ۲۷۴؛ ۳۸۷/۲) با بررسی کتاب گرانسنگ «کافی» نیز چنین روشی قابل برداشت است. به نظر می‌آید کلینی با توجه به تفاوت طبقه حدیثی این دو راوی، در چند بخش کتاب «کافی»، با ذکر مشخصات «حضرمی» و «جعفری»، طبقه حدیثی





آنان را از هم تفکیک کرده است و در سایر موارد، نیازی برای تکرار عنوان «حضرمی» ندیده است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۰۹/۱، ۳۳۱/۷، ۶۸۱/۹) درباره «عبداللّه بن قاسم حارثی» نیز گفتنی است که روایت چندانی از او در دست نیست که اسناد روایت‌های «حضرمی» و «جعفری» را دچار ابهام کند. بر اساس جست‌وجویی که صورت گرفت، از این راوی تنها یک حدیث در کتاب «کامل الزیارات» آمده است. (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۱۰)

۳-۲. لقب «بطل» در اسناد روایات

در خصوص لقب «بطل» نیز دو گزارش متفاوت وجود دارد؛ به گونه‌ای که آن را بسان نام «عبداللّه بن قاسم»، ذیل اصطلاح مشترک می‌نشانند، از این رو لازم است که در این باره نیز نظر صحیح را به دست آورد. نجاشی لقب «بطل» را برای «عبداللّه بن قاسم حضرمی» به کار می‌برد، (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۲۶) اما ابن غضائری آن را در کنار نام «عبداللّه بن قاسم الحارثی» می‌گذارد. (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۷۸) شاید این استعمال از سوی ابن غضائری از آن رو باشد که صفار قمی در یک روایت، لفظ «بطل» را برای «عبداللّه بن قاسم الحارثی» به کار برده است. (صفار، ۱۴۰۴: ۲۴۷/۱)

با توجه به جایگاه ویژه نجاشی در گستره دانش رجال و اهمیت تألیف آن، پذیرفتن گزارش او قابل قبول‌تر است. وانگهی عدم ثابت بودن انتساب کتاب غضائری به وی، پذیرفتن دیدگاه منسوب به او را دشوار می‌کند، از این رو است که آیت اللّه خویی از میان این دو، نظر نجاشی را برگزیده است. (خویی، ۱۴۱۰: ۲۸۲/۱۰)

۴. «عبداللّه بن قاسم» از نظر نجاشی

نجاشی در گزارش رجالی‌اش از شخصیت حدیثی «عبداللّه بن قاسم حضرمی»، وثاقت وی را از جهات گوناگونی تأیید نمی‌کند. او را فردی کذاب و در شمار غالیان آورده که البته از غلات نیز روایت نقل می‌کند، و درباره روایاتش نیز اظهار می‌دارد که قابل اعتنا نیست. او در ادامه یادآور می‌شود که او کتابی دارد که عده‌ای آن را روایت کرده‌اند. طریقش را به کتاب «عبداللّه بن قاسم» به واسطه این افراد بیان کرده است: احمد بن محمد بن عمران، محمد بن همام، عبداللّه بن

علاء، محمد بن حسن بن شمون، عبدالله بن عبد الرحمن از عبدالله بن قاسم. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۲۶)

۵. دیدگاه دیگر بزرگان دانش رجال درباره «عبدالله بن قاسم»

ابن غضائری او را کوفی، ضعیف و بی اعتبار دانسته است. (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۷۸) شیخ طوسی نام او را در فهرست مصنفات شیعه ذکر کرده و طریقهش را به این کتاب چنین یاد می کند: ابن ابی جید، ابن ولید، صفار، محمد بن حسین از عبدالله بن قاسم (طوسی، بی تا: ۳۰۴) و در دیگر اثر رجالی خود به واقفی بودن او اشاره کرده است. (همو، ۱۴۱۵: ۳۴۱)

علامه حلی با تجمیع داده های نجاشی و شیخ طوسی می گوید: «او از اصحاب امام کاظم علیه السلام، واقفی مذهب، کذاب و راوی غلات است». (حلی، ۱۴۱۷: ۲۳۶)

۶. بررسی دیدگاه نجاشی درباره «عبدالله بن قاسم حضرمی»

بنا بر آنچه آمد، نجاشی سه ادعا را درباره «عبدالله بن قاسم حضرمی» طرح کرده که عبارت اند از: ۱- کذاب بودن. ۲- غالی بودن ۳- راویتگر غالیان.

در ادامه تلاش شده است تا موارد اتهامی که نجاشی برای این راوی بیان کرده، به بحث بگذاریم تا از رهگذر آن روشن گردد که این معیارها تا چه حد می تواند از منظر تحقیقی که به دست خواهد آمد، قابل قبول باشد.

۶-۱. بررسی روایتگری عبدالله بن قاسم از غالیان

کسانی که «عبدالله بن قاسم» از آنان حدیث دریافت کرده است، در دو گروه ثقات و غیر آن قابل بررسی هستند که بر پایه تحقیقی که در این پژوهش به دست آمد، عدد آن به بیست و دو نفر می رسد.

۶-۱-۱. ثقات از مشایخ وی

در ارزیابی های رجالی نجاشی، بیشتر راویانی که «عبدالله بن قاسم» از آنان حدیث نقل کرده است، در شمار ثقات جای می گیرند، اما در پاره ای از موارد، نجاشی به ضعف یک راوی حکم داده است، در حالی که نظر معارض جدی در برابر آن وجود دارد، و برخی نیز نامی از آنها در





اثر رجالی نجاشی نیامده، اما در مقابل آن، برخی از بزرگان رجال صلاحیت آن را تأیید کرده‌اند. البته این دست از موارد به‌صورت اندک در بررسی رجالی دیده می‌شود.

۶-۱-۱-۱-۱. مفضل بن عمر جعفی

قطعاً او یکی از واسطه‌های بحث برانگیز عبداللّه بن قاسم است. نجاشی او را به شدت تضعیف نموده و با عبارتهای بسیار تندی، نظرش را درباره عدم وثاقت او بیان کرده است. «فاسد المذهب» و «مضطرب الروایة» از آن جمله عبارتهای است، و احتمال «خطابی» بودن او را نیز رد نکرده است، در نتیجه مصنفات او را نیز غیر قابل اعتماد دانسته است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۶) در جوامع حدیثی چهار روایت از «مفضل بن عمر جعفی» با واسطه «عبداللّه بن قاسم حضرمی» وجود دارد. (برقی، ۱۳۷۱: ۸۹/۱، کلینی، ۱۴۲۹: ۵۵۸/۱، ۱۶۸/۲، ۵۲۹/۲)

نقد و بررسی

دیدگاه نجاشی درباره مفضل بن عمر دیدگاه جامعه حدیثی شیعه نیست؛ چرا که در برابر آنچه از نظر نجاشی آمد، روایت‌های دیگری از بزرگان حدیث شیعه در دست است که کاملاً نظر نجاشی را در یک چالش جدی فرو می‌برد.

کلینی در کافی دو روایت را که در مقام تأیید شخصیت مفضل بن عمر است، گزارش کرده است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۸۲۰/۱۵) ابن قولویه نیز بر اساس آنچه در اثر حدیثی وی از روایت‌های مفضل بن عمر آمده، نشان می‌دهد نقل حدیث او را روا می‌داند. (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۸، ۸۰، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵) شیخ مفید نیز در موضعی کاملاً جانبدارانه و البته بسیار متفاوت با نجاشی، نام او را در فهرست بزرگان شیعه نگاشته است. عنوان بلندی که شیخ مفید برای معرفی اصحاب برجسته امامان شیعه برگزیده و نام مفضل بن عمر در آن ذکر شده، چنین است: «اصحاب خاص امام صادق علیه السلام نص صریح امامت امام کاظم علیه السلام را گزارش کرده‌اند». (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۲/۲۱۶) شیخ طوسی نیز نام مفضل بن عمر را در شمار «ممدوحین من وکلاء ائمة» گذاشته است. (طوسی، ۱۳۹۷: ۳۴۶)

آیت الله خویی تحقیق نسبتاً مفصلی درباره مفضل بن عمر انجام داده که نتیجه به دست آمده برخلاف آن چیزی است که نجاشی از آن خیر داده است. تعبیر «جلیل ثقة» حکایتی روشن از

این امر دارد. علاوه بر این، آیت الله خوئی بر اساس کتاب «توحید» وی چنین نتیجه گرفته است که او از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام بوده است. (خوئی، ۱۴۱۰: ۳۰۴/۱۸؛ رک: سیدشیری و قناعتگر، ۱۳۹۸: ۸۶)

بر اساس آنچه آمد، روشن می‌شود که نظر نجاشی درباره مفضل بن عمر، از نظر دیگر بزرگان حدیث و رجال نمی‌تواند قابل قبول باشد.

۶-۱-۱-۲. عبدالله بن سنان

تعداد فراوانی از روایات وجود دارد که در سند آن نام «عبدالله بن سنان» با واسطه «عبدالله بن قاسم» دیده می‌شود (کلینی، ۱۴۲۹: ۷۱۰/۲ و ۱۷۸/۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۲۲/۴) در منابع رجالی تعابیر بلند و شایسته‌ای درباره او آمده است. نجاشی با گفتاری ستایشگرانه، وثاقت او را در آثارش برجسته کرده است: «کوفی ثقة من أصحابنا، جلیل لا یطعن علیه فی شیء». (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۱۴) تألیفات عبدالله بن سنان عبارت است از «کتاب الصلاة»، «صلاة الکبیر» و کتابی که درباره حلال و حرام است. (همان)

با مرور چند روایتی که از عبدالله بن قاسم به نقل از عبدالله بن سنان در جوامع حدیثی وجود دارد، به خصوص روایاتی که او با مضامین فقهی گزارش کرده است، روشن می‌شود که عبدالله بن قاسم بر اساس کتاب وی، روایت احادیث عبدالله بن سنان را گزارش کرده است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۸۹/۷، ۴۵۹/۸، ۴۹۶/۱۰) وانگهی اگر عبدالله بن قاسم قصد بستن دروغ بر عبدالله بن سنان داشت، خیلی زود رسوایی او آشکار می‌گردید؛ چرا که آثار عبدالله بن سنان در دسترس راویان و محدثان خبره و آشنا به حدیث بوده است. با توجه به این نکته، هم ادعای روایت او از غالیان نفی می‌شود، و هم اینکه او از اتهام کذاب بودن حداقل در این یک مورد تبرئه می‌شود.

۶-۱-۱-۳. عمر بن ابان کلبی

این نام در روایت‌های فراوانی دیده می‌شود که فقط در اختصاص شیخ مفید با عنوان «حضر می» آمده است (مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۸) که البته با این سند، سند «بصائر الدرجات»





تصحیح می‌شود که به اشتباه، علی بن سعدان ثبت شده که در واقع موسی بن سعدان است. (صفار، ۱۴۰۴: ۴۰/۱) البته با نظر به موسی بن سعدان، طرق این سند بسیار می‌شود. نجاشی از حیث رجالی، عمر بن ابان کلبی را در شمار ثقات آورده و کتابی نیز از او نقل کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۸۶)

۴-۱-۱-۶. هارون بن خارجه کوفی

نجاشی او را ثقه معرفی کرده است. همچنین یادآور شده که او کتاب‌های مختلفی دارد. (همان، ۴۳۷) از این طریق فقط یک روایت نقل شده است. (صفار، ۱۴۰۴: ۶۶/۱)

۵-۱-۱-۶. صباح المزنی

نجاشی او را ثقه و از اصحاب امام صادق علیه السلام معرفی می‌کند و متذکر می‌شود که او کتابی نیز نگاشته است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۰۱) از این طریق تنها یک حدیث نقل شده است. (صفار، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۱)

۶-۱-۱-۶. خالد بن نجیح

نجاشی تنها به معرفی او اکتفا کرده و هیچ اظهار نظری در رد یا تأیید او ابراز نکرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۰۵) کشی او را از «اهل ارتفاع» می‌خواند، (کشی، ۱۳۴۸: ۳۲۷) ولی با مرور خبر دیگری که از او به دست داده است، وثاقت خالد بن نجیح استفاده می‌شود. مفاد آن خبر این است که آن‌گاه که بر امامت امام رضا علیه السلام اختلاف افتاد، وی بر امامت امام رضا علیه السلام تصریح نموده و اظهار داشت که از امام کاظم علیه السلام شنیده است که عهد امامت پس از او به فرزند بزرگش علی می‌رسد که از دیگر فرزندان بهتر و برتر است. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۵۲) آیت الله خویی نیز از این قرینه استفاده کرده و بر وثاقت او تأکید می‌کند. (خویی، ۱۴۱۰: ۳۷/۷)

۷-۱-۱-۶. مالک بن عطیه الاحمسی

نجاشی او را کوفی و ثقه می‌شناساند و کتابی نیز از او گزارش کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲۲) کلینی یک حدیث از او نقل کرده است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۷/۷) شیخ صدوق همان روایت را با همان سند ذکر می‌کند، اما در طریق آن موسی بن شعبان آمده که به نظر می‌رسد

ناسخان به اشتباه آن را ثبت کرده باشند و اصل آن، موسی بن سعدان باشد. (صدوق، ۱۴۰۶: ۲۳۵) البته شیخ صدوق روایت دیگری نیز در کتاب خصال از طریق مالک بن عطیه با واسطه عبدالله بن قاسم گزارش کرده است. (همو، ۱۳۶۲: ۶۴۹/۲)

۶-۱-۱-۸. صالح بن سهل

از این طریق سه روایت نقل شده است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۸۰/۱، صدوق، ۱۳۶۲: ۲۶۴/۱، همو، ۱۴۰۳: ۱۱) نجاشی از او هیچ سخنی به میان نیاورده است، ولی ابن غضائری با عبارت‌های تندی همچون «غالی»، «کذاب» و «وضاع الحدیث» او را تخطئه کرده است. (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۶۹/۱) کشی نقل می‌کند که صالح بن سهل در دوره‌ای قائل به ربوبیت امام صادق علیه السلام بوده است که پس از آن، از چنین باوری دست کشیده است. (کشی، ۱۳۴۸: ۳۴۱) ابن داوود نیز به ممدوح بودن او حکم می‌کند. (ابن داوود، ۱۳۹۲: ۱۶۸) از گزارش کشی چنین مدحی قابل برداشت است. آیت الله خویی نیز در مطالعات رجالی اش درباره او، نظر به وثاقت وی دارد و عبارت کشی را بر بازگشت او از غلو معنا کرده است. (خویی، ۱۴۱۰: ۷۳/۹) هرچند نمی‌توان زمان دقیقی برای بازگشت او تعیین کرد، اما روایت‌های مندرج از وی که البته اندک هست، منزله از هر گونه معنایی است که بر خداپنداری وی دلالتی داشته باشد. به‌طور نمونه، روایتی که با واسطه او از امام صادق علیه السلام در تطبیق آیه نور با اهل بیت نقل گردیده است، نشانه‌ای بر غلو در آن دیده نمی‌شود. شایان ذکر است که مضمون مشابهی از این روایت با سندی غیر از طریق صالح بن سهل وجود دارد که پذیرش گزارش او را آسان‌تر می‌نماید. (کلینی، ۱۴۲۹: ۸۳۳/۱۵)

۶-۱-۱-۹. سماعة بن مهران بن عبدالرحمن الحضرمی

به‌طور کلی پنج روایت با واسطه او در منابع روایی ثبت شده است. (صدوق، ۱۳۸۵: ۳۹۴/۱، ۴۰۸/۱، ۴۵۶/۱، ۴۹۴/۱)

نجاشی با تعبیر «ثقة ثقة» وثاقت او را اعلام کرده است. کتابی نیز برای او ذکر کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۲۹) شیخ طوسی او را در شمار واقفیان آورده است. (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۳۷/۱) علامه حلی ضمن اینکه او را واقفی خوانده، در عین حال لفظ «ثقة ثقة» را درباره





شخصیت او به کار برده است. (حلی، ۱۴۱۷: ۳۵۶) البته آیت اللّه خوئی واقفی بودن او را به خاطر وجود تعبیر ویژه رجالی «ثقة ثقة» نجاشی درباره او رد می‌کند. آیت اللّه خوئی سماعه را از بزرگان و معاریف راویان دانسته است. (خوئی، ۱۴۱۰: ۲۹۹/۸)

۶-۱-۱-۱۰. هشام بن سالم الجوالیقی

دو روایت به واسطه او در منابع حدیثی وجود دارد. (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۶۷/۷، صفار، ۱۴۰۴: ۲۲۳) نجاشی با تعبیر «ثقة ثقة» او را ستوده و چند کتاب تحت عنوان «الحج»، «التفسیر» و «معراج» از او گزارش کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۳۳) شیخ مفید، هشام بن سالم را در شمار بزرگان از علمای شیعه معرفی کرده است. (مفید، ۱۴۱۳: ج: ۲۵)

۶-۱-۱-۱۱. حسین بن ابی العلاء

نجاشی به توثیق او پرداخته و درباره او می‌گوید که دارای چند کتاب است، و یادآور می‌شود که او در میان برادرانش وجیه‌تر است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۵۲) به واسطه او فقط یک روایت در مجامع حدیثی وجود دارد و آن هم روایت مشهوری است: «حتکوا أولادکم بتربة الحسین فإنتها أمان». (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۷۸، مفید، ۱۴۱۳: ۱۴۴؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۷۴/۶)

۶-۱-۱-۱۲. ابوزکریا اعور

شیخ طوسی به وثاقت او حکم کرده است. (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۴۷/۱) فقط یک روایت به واسطه او با واسطه عبداللّه بن قاسم در منابع حدیثی ذکر شده است. (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۹۴)

۶-۱-۱-۱۳. عمرو بن ثابت

نجاشی در وصف او تنها به تمجید از کتاب وی اکتفا کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۹۰) کشی روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که بر وثاقت عمرو بن ثابت دلالتی روشن دارد: امام صادق علیه السلام در مکه با دیدن حاجیان گفتند: «ما اقل الحاج»، اما وقتی عمرو بن ثابت از کنار ایشان عبور می‌کند، به او اشاره کرده و می‌گوید: «هذا من الحاج». (کشی، ۱۳۴۸: ۳۹۲)

۶-۱-۱-۱۴. ابوبصیر

در مجموع چهار روایت به واسطه او توسط عبداللّه بن قاسم نقل شده است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۷۷/۱، ۶۴۲/۱، ۶۰۳/۱، صفار، ۱۴۰۴: ۴۷۷/۱) نجاشی او را با تعبیر گرانقدری چون «ثقة» و «وجیه» می‌ستاید و کتابی نیز برای او نام برده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۴۱)

۶-۱-۱-۱۵. مسمع بن عبدالملک بن مسمع

به واسطه او فقط یک روایت نقل شده است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۹۲/۶) نجاشی او را ستوده و از او به بزرگی یاد می‌کند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲۰)

۶-۱-۱-۱۶. ابوبکر حضرمی

دو روایت از این طریق در جوامع حدیثی وجود دارد (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۳۱/۵، ۵۸۵/۵) نجاشی نامی از او نبرده است. اما ابن شهر آشوب مازندرانی او را در شمار اصحاب ویژه امام صادق علیه السلام آورده است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۸۱/۴) اما آیت الله خوبی با نظر به گزارشی که کلینی از وی ذکر می‌کند، بدون آنکه مستند به گفتار امام علیه السلام باشد، عظمت و بزرگی او را برداشت کرده و از تعبیر فاخری چون «جلیل» و «ثقة» برای بیان جایگاه حدیثی او استفاده نموده است. (خوبی، ۱۴۱۰: ۲۹۹/۱۰)

۶-۱-۲. افراد ضعیف در مشایخ وی

در این بخش به بررسی راویانی می‌پردازیم که در جرگه ضعیفان قرار می‌گیرند و از نظر رجالی وثاقت آنان یارده شده، یا آنکه نظر روشنی درباره آنان در دست نیست که اصطلاحاً به آنان «مهمل» یا «مجهول» اطلاق می‌گردد.

۶-۱-۲-۱. یونس بن ظبیان

سه روایت به واسطه عبداللّه بن قاسم از یونس بن ظبیان نقل شده است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۰۹/۴ و ۲۶۳) نجاشی وی را ضعیف به شمار آورده و اظهار می‌دارد که روایات او شایستگی توجه کردن ندارند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۴۸) البته در آثار دیگر رجالی همچون کشی، عبارتهای تندتری درباره او آمده که نشانگر رویکرد غالی‌گرایانه اوست. طبق گزارش کشی، امام رضا علیه السلام





بر او لعنت فرستاده است و درباره او خیر داده که وی همراه ابوالخطاب، در بدترین عذاب‌ها به سر می‌برد. (کشی، ۱۳۴۸: ۳۶۴/۱)

۶-۱-۲-۲. حسن بن راشد

نجاشی او را تضعیف کرده، هرچند کتاب وی را نیکو شمرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۸) به واسطه او فقط یک روایت وجود دارد. (کلینی، ۱۴۲۹: ۲/۲۹۲)

۶-۱-۲-۳. عبدالقاهر

تنها یک روایت با واسطه عبداللّه بن قاسم از عبدالقاهر وجود دارد، اما او نیز از نظر رجالی ناشناخته است. (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۴۹، ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۴۳)

۶-۱-۲-۴. ابراهیم بن شعیب بن میثم

رجال نجاشی فاقد اطلاعات مشخصی از اوست. یک روایت از این طریق وجود دارد. (ابن قولویه، ۱۳۶۵: ۶۶)

۶-۱-۲-۵. حفص الایض التمار

اطلاع چندانی از او در دست نیست. شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق علیه السلام معرفی کرده است. (طوسی، ۱۴۱۵: ۸۹) فقط یک روایت با این واسطه آمده است. (صفار، ۱۴۰۴: ۴۰۳/۱)

۶-۱-۲-۶. ابوسعید خراسانی

شیخ طوسی در بیان معرفی او می‌گوید وی مجهول است. (طوسی، ۱۴۱۵: ۱/۳۷۰) دو روایت به واسطه او وجود دارد. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱/۵۷۵؛ طوسی، ۱۳۹۷: ۴۷۱)

۶-۱-۳. بررسی اتهام غالی بودن مشایخ عبداللّه بن قاسم

از میان کسانی که عبداللّه بن قاسم حضرمی از آنان روایت نقل کرده، تنها چهار نفرند که از نظر اصحاب رجال، شخصیت حدیثی آنها در پرده‌ای از اجمال و ابهام قرار گرفته است که عبارت‌اند از عبدالقاهر، ابراهیم بن شعیب بن میثم، حفص الایض التمار و ابوسعید خراسانی.

نجاشی، حسن بن راشد را با وجود تصریح به نیکو بودن کتاب او، ضعیف نامیده و در شمار غالیان، فقط نام یونس بن ظبیان می‌آید، و البته صالح بن سهل که تنها در بخشی از دوران زندگی در باوری غالی گرایانه می‌زیسته و پس از آن از چنین باوری دوری می‌گزیند. بقیه افرادی که از آنان نام برده شد، محدثانی شاخص و بسیار موجه و کاملاً قابل اعتمادند.

بر پایه آنچه به دست آمد، روشن می‌شود که آنچه بر قلم نجاشی بر این منوال رفته است که عبدالله بن قاسم از کسانی حدیث نقل می‌کند که در جرگه غالیان جای می‌گیرند، نمی‌تواند درست باشد؛ آن چنان که نتایج تحقیق به دست آمده از گزارش‌های رجالی نجاشی، خلاف آن را ثابت می‌کند.

۶-۲. بررسی اتهام کذاب بودن عبدالله بن قاسم

اما پذیرش کذاب بودن عبدالله بن قاسم نیز چندان آسان نیست؛ زیرا گزارش‌های حدیثی او بیشتر از کسانی است که اثر مکتوب حدیثی به جا گذاشته‌اند. اگر نسبتی ناروا در گفتار حدیثی عبدالله بن قاسم دیده می‌شد، از نظر محدثان بینا و آگاه شیعه پنهان نمی‌ماند؛ چون تطبیق آن با آنچه در دست بوده، چندان دشوار نبوده است. با مرور چند روایتی که از عبدالله بن قاسم به نقل از عبدالله بن سنان در جوامع حدیثی وجود دارد، به ویژه روایاتی که او با مضامین فقهی گزارش کرده است، روشن می‌شود که عبدالله بن قاسم اجازه روایت احادیث او را داشته است. وانگهی اگر عبدالله بن قاسم قصد بستن دروغ بر عبدالله بن سنان داشت، خیلی زود رسوایی او آشکار می‌گردید؛ چرا که آثار عبدالله بن سنان مانند «کتاب الصلاة» و «صلاة الکبیر» در دسترس راویان و محدثان خبره و آشنا به حدیث بوده است. گفتنی است از میان روایانی که عبدالله بن قاسم از آنان حدیث دریافت کرده است، دوازده نفر دارای کتاب بوده‌اند که عبارت‌اند از: مفضل بن عمر، عمر بن ابان کلبی، هارون بن خارجه، صباح المزنی، خالد بن نجیح، مالک بن عطیه، سماعة بن مهران، هشام بن سالم، حسین بن ابی العلاء، عمرو بن ثابت و ابوبصیر که در بخش پیشین از تألیفاتشان یاد شد. بدین روی پذیرش کذاب بودن عبدالله بن قاسم با توجه به کتاب‌های روایانی که آمد، بسیار دشوار می‌گردد.



۳-۶. بررسی اتهام غالی بودن عبداللّه بن قاسم

آنچه از بررسی غلو در رجال نجاشی به دست می‌آید، کاملاً به ضرر شخصیت عبداللّه بن قاسم حضرمی تمام می‌شود.

نجاشی در سی‌ودو موضع، راویانی را به خاطر غلو تضعیف کرده است؛ در دوازده مورد تضعیف توسط نجاشی انجام گرفته و در بقیه موارد با تعبیر «قیل» از آن یاد کرده است که بیانگر نظر دیگران است. آنچه در ادامه درخور توجه می‌نماید، رابطه میان «کذب» و «غالی‌گری» است. نجاشی از میان افراد متّهم به غالی‌گری، فقط سه نفر را «کذاب» نامیده است. (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۴: ۴۷-۶۱)

نکته قابل توجه و مرتبط با بحث ما آن است که همه موارد اتهامی که نجاشی برای یک فرد غالی نام برده است، در نام عبداللّه بن قاسم دیده می‌شود؛ بدین معنا که او از نظر نجاشی و نه دیگران (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲، ۴۴، ۷۸، ۹۷، ۱۸۲، ۱۸۵، ۲۳۹، ۲۵۵، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۷، ۳۳۸) «غالی» است و همچنین یک فرد «کذاب» به‌شمار می‌آید.

اما «غالی» بودن عبداللّه بن قاسم با نظر به روایت‌هایی که از وی در مجامع حدیثی وجود دارد، قابلیت بحث و بررسی را دارد. ابتدا لازم است به این نکته توجه کرد که مفهوم «غلو» در بردارنده مراتبی متفاوت در اندیشه پژوهشگران شیعه است. برخی از مفهوم «غلو»، معنای «غلو ذاتی» اراده می‌کنند، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵/۳۴۶) برخی نیز از آن معنای «غلو صفاتی» برداشت کرده‌اند. (مفید، ۱۴۱۴: ۱۳۵) حال کدام یک از این دو معنا می‌تواند مقصود نجاشی بوده باشد؟

با نظر به همه آنچه از عبداللّه بن قاسم روایت شده، نشانی از معنای نخست (غلو ذاتی) در گزارش‌های او دیده نمی‌شود، اما در معنای دوم (غلو صفاتی)، از آنجا که بخش قابل توجهی از روایت‌های نقل شده از او در این باب می‌گنجد، چندان بعید نیست که روی صحبت نجاشی از «غلو» درباره او، معنای دوم غلو بوده باشد. باید توجه داشت که این معنا از غلو صرفاً یک اختلاف نظر علمی است و نمی‌توان آن را در جرگه نخست قرار داد که کاملاً متناقض با اصول اعتقادی منصوص و عقلی اسلامی است که قائلان به آن در حیطه توحید و اسلام نمی‌گنجد و حضور چنین راویانی در پهنه روایات بعید می‌نماید. (سبحانی، ۱۳۸۶: ۳۵۸) و بر فرض اگر



حضوری از آنها نیز یافت شد، قطعاً روایاتی که شرک‌آمیز نبوده، به گستره روایات راه یافته است. به‌طور نمونه چند روایتی که از عبدالله بن قاسم در این باره وجود دارد، از نظر می‌گذرانیم:

الف) ائمه ابواب خداوند هستند که از طریق آنان به خدا روی می‌آورند، و اگر آنان نبودند، پروردگار شناخته نمی‌شد و خداوند به‌وسیله آنها حجت را بر خلقش تمام کرده است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۷۷/۱)

ب) هر امامی که نداند چه بلایی در انتظار اوست و نداند که به‌سوی کدام مرگ می‌رود، حجت خدا بر خلقش نیست. (همان، ۶۴۲)

آن‌چنان‌که پیداست، این روایات نمی‌تواند بر غلو حمل شود؛ چرا که از این دست از روایات درباره ائمه علیهم‌السلام در جوامع حدیثی شیعه اندک نیست و به عبدالله بن قاسم نیز اختصاص ندارد. (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۱۲/۹؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۶۱۵/۲، ۱۳۷۸: ۱۳۷۸/۲) وانگهی روایت‌های دیگری نیز از عبدالله بن قاسم وجود دارد که در باب‌های دیگر حدیثی فقهی و اخلاقی گزارش شده است که ارتباطی با مسأله غلو ندارد، بلکه پایبندی وی را به شریعت می‌نمایاند که معمولاً غالی‌مسلکان از آن دور و گریزان هستند. (سعدبن عبدالله، ۱۳۶۰: ۵۷-۵۸؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۶۵۰)

ج) پیش از آموختن حدیث، راستگویی را بیاموزید. (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۷۰/۳)

د) اسلام برهنه است. پوشش آن تقوا، زینت آن وفا، مردانگی‌اش عمل صالح و ستونش پارسایی است، و برای هر چیزی اساس و پایه‌ای است و اساس اسلام، حب ما اهل بیت است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۱۸/۳)

آن‌چنان‌که پیداست، در روایت‌هایی که آمد نیز هیچ نوع نشانه‌ای که از آن شائبه معنای غالیانه برداشت شود، وجود ندارد.

۴-۶. راویان از عبدالله بن قاسم

هرچند نجاشی بررسی راویان از عبدالله بن قاسم را در شناخت رجالی او فرو گذاشته است و در نقد او بر عبدالله بن قاسم مدخلیتی ندارد، اما به منظور شناختی کامل‌تر از عبدالله بن قاسم و ارتباط او با غالیان، لازم می‌نماید به این بخش نیز هرچند کوتاه اشاره‌ای بشود. بدین منظور فقط





بر اساس گزارش‌هایی که نجاشی به دست داده است، راویان عبداللّه بن قاسم را از نظر می‌گذرانیم.

راویان عبداللّه بن قاسم در سه گروه موثقان، ضعیفان و غالیان قرار می‌گیرند. نجاشی وثاقت سلیمان بن سماعه (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۸۴) و حماد بن عیسی (همان، ۱۴۲) را امضا کرده است. نام موسی بن سعدان، (همان، ۴۰۴) محمد بن خالد،^۱ (همان، ۳۳۵) سلمه بن خطاب (همان، ۱۸۷) و علی بن معبد^۲ (همان، ۲۷۳) در شمار راویان ضعیف می‌آید. و نام عبداللّه بن عبدالرحمن بن الاصمّ (همان، ۲۱۸) و محمد بن الحسن بن شمون (همان، ۳۳۵) ذیل عنوان غالیان ثبت شده است.

۷. رویکرد محدثان به احادیث عبداللّه بن قاسم

با بررسی پردازی که از نقل‌های عبداللّه بن قاسم در گستره جوامع حدیثی وجود دارد، فاصله نظر نجاشی با محدثان بزرگ شیعه - که البته قبل و یا همزمان با نجاشی زیسته‌اند - بیش از این روشن می‌شود.

محدثانی که در آثارشان به روایات عبداللّه بن قاسم اعتماد کرده‌اند، آن‌چنان از عظمت و بزرگی در دانش حدیث برخوردار هستند که نمی‌شود به آسانی از کنار نامشان عبور کرد. این افراد عبارت‌اند از: کلینی (۱۴۲۹: ۱۱۸/۳، ۲۷۰/۳)، علی بن بابویه قمی (۱۴۰۴: ۱۲۳)، نعمانی (۱۴۷۰: ۳۱۰)، شیخ صدوق (۱۳۷۶: ۶۳۸؛ ۱۴۰۶: ۸۷؛ ۱۳۹۵: ۳۴۹/۲؛ ۱۴۰۳: ۱۱۱، ۱۴۳؛ ۱۳۸۵: ۷۸/۱ و ۱۶۴)، شیخ مفید (۱۴۱۳: ۱۴۳؛ ۱۴۱۳: ۹؛ ۱۴۱۳: ۳۱۲)، ابن قولویه (۱۳۵۶: ۸۳، ۱۱۹، ۱۸۹)، شیخ طوسی (۱۴۰۷: ۱۲۲/۴، ۷۴/۶، ۲۶۷/۷، ۲۸۶/۸؛ ۱۳۹۰: ۱۳۹۰؛ ۱۳۹۷: ۱۳۹، ۱۶۴). همه این افراد از نام‌آوران عرصه حدیث‌اند که روایتگر گزارش‌های حدیثی عبداللّه بن قاسم می‌باشند.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه آمد، روشن می‌گردد که عبداللّه بن قاسم از اتهامات سه‌گانه کذاب بودن، غالی بودن و روایتگر غالیان به‌دور است و برخلاف دیدگاه نجاشی، او راوی موثق و درخور اعتمادی است؛ چرا که هیچ شاهی بر اثبات ادعای نجاشی علیه عبداللّه بن قاسم به‌دست نیامد. بدین روی در میان چالش انکار رجالی و اقبال حدیثی محدثان به روایت‌های عبداللّه بن قاسم، کاستی در رویکرد محدثان دیده نمی‌شود. اما از آن سو نمی‌توان قاطعیت نجاشی در اظهار نظر رجالی درباره شخصیت حدیثی عبداللّه بن قاسم را از نظر دور داشت. حال جای این پرسش باقی است که چرا این همه فاصله تناقض‌آمیز میان نظر رجالی با رویکرد حدیثی سایه افکنده است؟ آیا راه حلی میان تجمیع این دو نظر وجود دارد، یا آنکه می‌باید حکم به صحت نظر محدثان داد؟

نکته‌ای که به‌نظر می‌رسد گشاینده این دو نظر دور از هم باشد، توجه به رویکرد خاص محدثان در نقل حدیث از عبداللّه بن قاسم است؛ چه آنکه وی از اصحاب امام کاظم علیه السلام به‌شمار می‌رود و در آن طبقه حدیثی است. پس با توجه به همزمانی او با امام هفتم علیه السلام، باید احادیث بیشتری از آن حضرت شنیده و گزارش کرده باشد. اما با نظر به روایات او در جوامع حدیثی، چنین نتیجه‌شایان توجهی به‌دست می‌آید که هیچ حدیثی از امام کاظم علیه السلام با واسطه عبداللّه بن قاسم وجود ندارد. به‌نظر می‌رسد از این نقطه می‌توان راهی برای اتفاق نظر رجالی و رویکرد حدیثی درباره عبداللّه بن قاسم جست؛ با این احتمال که آنچه نجاشی درباره عبداللّه بن قاسم، گفته ناظر به احوال او پس از شهادت امام کاظم علیه السلام باشد، و آنچه محدثان از او نقل کرده‌اند، ناظر به گزارش‌های او پیش از این دگرگونی بوده باشد.



پی‌نوشت‌ها

- ۱- شیخ طوسی وثاقت او را تأیید کرده است. (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۶۴)
- ۲- نجاشی درباره او اظهار نظر رجالی نکرده و فقط کتابی از وی گزارش کرده است.



منابع و مأخذ

۱. ابن بابویه قمی، علی بن جعفر (۱۴۰۴ق)، *الامامة و التبصرة من الحیره*، قم: مدرسة الامام المهدي علیه السلام.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹)، *مناقب آل ابی طالب*، قم: علامه.
۳. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴ق)، *رجال*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶)، *کامل الزیارات*، نجف: دارالمرتضویه.
۵. اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰)، *المقالات و الفرق*، بی جا: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ش)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۷. حلی، ابن داوود (۱۳۹۲ق)، *الرجال*، نجف: مطبعة الحیدریه.
۸. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق)، *خلاصه الاقوال*، قم: مؤسسه نشر الفقاهه.
۹. خویی، سید ابولقاسم (۱۴۱۰ق)، *معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۱۰. دیاری بیدگلی، محمد تقی، (۱۳۸۴ش)، «جریان شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی»، *مقالات و بررسیها*، تهران: دوره ۳۸، بهار، شماره ۶۳۴، ص ۴۷-۶۱.
۱۱. سبحانی، جعفر (۱۳۸۶ش)، *کلیات علم الرجال*، ترجمه: علی اکبر روحی، مسلم قلی پور، قم: قدس.
۱۲. سیدشیرازی، سید محمدجواد، مصطفی قناعتگر (۱۳۹۸ش)، «اعتبارسنجی محتوایی شماری از گزاره های کتاب توحید مفضل با رویکرد عرضه بر روایات شیعی»، *مطالعات اعتبارسنجی حدیث*، مشهد: دوره اول، شماره دوم، پاییز و زمستان، ص ۸۵-۱۱۰.
۱۳. صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۹۰ش)، *حدیثهای خیالی در مجمع البیان به همراه چهار مقاله تفسیری*، تهران: کویر.
۱۴. صدوق، محمد علی بن بابویه (۱۳۶۲ش)، *خصال*، قم: جامعه مدرسین.
۱۵. _____ (۱۳۷۶ش)، *الأمالی*، تهران: کتابچی.
۱۶. _____ (۱۳۷۸ش)، *عیون اخبار الرضا*، تهران: نشر جهان.
۱۷. _____ (۱۳۸۵ش)، *علل الشرائع*، قم: داوری.
۱۸. _____ (۱۳۹۵ش)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: اسلامیه.





۱۹. _____ (۱۳۹۸ش)، التوحید، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. _____ (۱۴۰۳ق)، معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. _____ (۱۴۰۶ق)، ثواب الاعمال و عقاب العمال، قم: دارالشریف الرضی.
۲۲. _____ (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. _____ (۱۴۱۴ق)، إعتقادات الإمامیة، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۴. صفار، محمدبن حسین (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، قم: مکتبۃ آیۃ المرعشی نجفی.
۲۵. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۹۰ق)، الاستبصار، تهران: دارالکتب.
۲۶. _____ (۱۳۹۷ش)، الغیبه، تهران: صدوق.
۲۷. _____ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. _____ (۱۴۱۴ق)، امالی، قم: دارالثقافه.
۲۹. _____ (۱۴۱۵ق)، الرجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۰. _____ (بی تا)، الفهرست، نجف: مکتبۃ المرتضویه.
۳۱. کشی، محمدبن عمر (۱۳۴۸ش)، الرجال، مشهد: دانشگاه مشهد.
۳۲. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دارالحديث.
۳۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث.
۳۴. مظفر، محمدحسین (۱۳۸۴ق)، علم الامام، نجف: المطبعة الحیدریه.
۳۵. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق) (الف)، الارشاد، قم: کنگره شیخ مفید.
۳۶. _____ (۱۴۱۳ق) (ب)، اختصاص، قم: کنگره شیخ مفید.
۳۷. _____ (۱۴۱۳ق) (پ)، رساله المتعه، قم: کنگره شیخ مفید.
۳۸. _____ (۱۴۱۳ق) (ث)، امالی، قم: کنگره شیخ مفید.
۳۹. _____ (۱۴۱۳ق) (ج)، جوابات اهل البصره، قم: کنگره شیخ مفید.
۴۰. _____ (۱۴۱۳ق) (د)، المنار، قم: کنگره شیخ مفید.
۴۱. _____ (۱۴۱۴ق)، تصحیح الاعتقاد، قم: کنگره شیخ مفید.
۴۲. نجاشی، احمدبن علی (۱۴۰۷ق)، رجال، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳. نعمانی، محمدبن ابراهیم (۱۴۷۰ق)، الغیبه، قم: دارالمعارف الاسلامیه.